

مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی امام خمینی

سیدحامد عنوانی / دانشجوی دکتری مدرس معارف اسلامی، مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد

se.onvani@mail.um.ac.ir

fakhar@um.ac.ir

shmosavi@um.ac.ir

shahrudi@um.ac.ir

وحیده فخار نوغانی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

سیدحسین سیدموسوی / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

سیدمرتضی حسینی شاهرودی / استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

چکیده

سبک زندگی سیاسی عبارت است از: «شیوه‌های مواجهه با مهم‌ترین وظایف به‌منظور نیل به اهداف در ساحت زندگی سیاسی». امام خمینی^ع شخصیتی معاصر، متخلق و صاحب سبک است که اقدام بی‌نظیر ایشان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و رهبری آن، زمینه‌ای مناسب برای بررسی سبک زندگی سیاسی ایشان را فراهم آورده است. با توجه به شکل‌گیری سبک از مبانی منحصر به فرد صاحب آن و همچنین نقش بسزای مبانی انسان‌شناسی در ترسیم سبک زندگی سیاسی، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی امام و تأثیر آنها در سبک زندگی سیاسی ایشان است. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی آثار به جای مانده از امام خمینی^ع می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سبک زندگی سیاسی امام، شیوه‌های مواجهه با وظایف سیاسی - همچون اقامه عدل، مبارزه با ظلم و انظلام، بصیرت‌افزایی نسبت به عدم مشروعیت طواغیت و محاسن نظام دینی و غیره - متکی بر مبانی انسان‌شناسی همچون سرشت الهی انسان، نامحدود بودن انسان از حیث ظهور کمالات، اختیار انسان در تعیین سرنوشت و اولویت حیات اخروی نسبت به زندگی دنیایی است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی^ع، انسان‌شناسی، سبک زندگی سیاسی، جامعه توحیدی.

امروزه «سبک زندگی سیاسی»، از جمله مهم‌ترین مسائل علوم انسانی است که همانند سایر مفاهیم دنیای مدرن، گفتمانی جدید، فراگیر و ضروری محسوب می‌شود؛ چرا که به دلیل تأثیر زیاد سیاست بر سایر حوزه‌های مرتبط به زندگی، همچون اقتصاد و فرهنگ، یکی از مؤثرین ساحت‌ها، ساحت زندگی سیاسی و یکی از مهم‌ترین اهرم‌های انسجام‌بخش به کلیت سبک زندگی، شکل‌گیری و ثبات آن در حوزه سیاست است. با این وجود، ما شاهد نوعی غفلت - یا تعادل - در موضوع سبک زندگی سیاسی، در آثار علمی اندیشمندان هستیم. سبک زندگی سیاسی، بر اساس تعریف *آلفرد آدلر*، عبارت است از: «شیوه‌های مواجهه با مهم‌ترین وظایف برای نیل به اهداف در ساحت زندگی سیاسی» (آدلر، ۱۳۶۱، ص ۷۳-۷۷). زندگی آن دسته از رهبران جوامع، که منشأ تحولات مهمی در نظام‌های سیاسی شده‌اند، برخوردار از نوعی سبک است که موجب تداوم و بقای آن در گذر زمان شده است. از این رو، می‌توان به سبک زندگی سیاسی از منظر آنان پرداخت. در میان رهبران سیاسی و مذهبی، امام خمینی^ع متخلق و صاحب سبک است. اقدام بی‌نظیر ایشان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و رهبری آن، زمینه‌ای مناسب برای بررسی سبک زندگی سیاسی ایشان را فراهم آورده است. تفکر امام خمینی^ع به‌عنوان یکی از پیروان حکمت متعالیه، برگرفته از فلسفه صدرایی و معارف قرآنی - روایی است.

هرچند اصطلاح «سبک زندگی سیاسی»، در ابتدای امر ناظر به عینیت‌های زندگی سیاسی است، اما برای تحلیل دیدگاه و رفتار اندیشمندی خاص در این مقوله، لازم است به زیربناهای نظری و معرفتی آن نیز توجه کافی شود. این مبانی، نقشی اساسی در تعیین و تشخیص مهم‌ترین وظایف و شیوه مواجهه با آن دارد. از سوی دیگر، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی سبک زندگی سیاسی، که نقشی مهم در تحقق سبکی متمایز و منحصر به فرد دارد، مبانی انسان‌شناسی است. از این رو، مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی امام، از مهم‌ترین مبانی سازنده سبک زندگی سیاسی ایشان است. در خصوص پیشینه موضوع پژوهش، در موضوع سبک زندگی سیاسی، آثاری همچون مقاله «نقش معنویت‌گرایی دینی بر سبک زندگی سیاسی در انقلاب اسلامی» به قلم *ابراهیم برزگر*، تأثیر معنویت دینی بر سبک زندگی سیاسی بررسی شده است. در موضوع انسان‌شناسی، آثاری همچون مقاله «تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی^ع» به قلم *رضا رسولی* (۱۳۹۲)، با طرح اصول صدرایی همچون اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، تز تکامل انسانی در انقلاب اسلامی توجیه می‌شود. از این رو، اثری که به صورت مستقل به مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی سیاسی پرداخته باشد، به دست نیامد. افزون بر اینکه، چنین اقدامی در بررسی آثار اندیشمندان، به‌ویژه متفکران اسلامی همچون امام، اقدامی بدیع است.

در این مقاله، در پی روشن شدن مبانی انسان‌شناسی مؤثر بر سبک زندگی سیاسی امام هستیم. این تکاپو به این دلیل حائز اهمیت است که سیاست یکی از ابعاد مهم زندگی انسانی است. بی‌تردید مبانی انسان‌شناسی، نقش بسیار مهمی در شیوه مواجهه انسان با مهم‌ترین چالش‌های زندگی سیاسی دارد. به عبارت دیگر، نوع نگاه به انسان و

تعیین اهداف سیاسی او و به تبع آن، شیوهٔ رویارویی با مسائل زندگی سیاسی برگرفته از مبانی انسان‌شناسی است. در این تحقیق، با کنکاش در آثار به جای مانده از امام خمینی * و توصیف و تحلیل آنها، ضمن برشماری مهم‌ترین آن مبانی، در محورهای «سرشت الهی انسان»، «اختیار انسان و نقش آن در تعیین سرنوشت» و «شاخص‌ترین ویژگی‌های قوای نفس»، تأثیر هریک از آنها را در سبک زندگی سیاسی ایشان بررسی می‌کنیم.

امام خمینی * و سبک زندگی سیاسی

از منظر امام، پیرو اعتقاد به مبدأ هستی و منشأ خیر، اصول معاد، نبوت، امامت و سایر مبانی دینی ثابت می‌گردد. با این اعتقاد، مقدس‌ترین هدف، کوشش در جهت تحقق عملی این اصول، ذیل مکتب توحید است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ج ۲۱، ص ۴۴۹). مقدمهٔ رسیدن به این مهم، در ساحت زندگی سیاسی، تحقق عینی احکام و ضوابط توحیدی در عینیت زندگی بشر در حد میسور است (همان، ج ۲۱، ص ۷۷). از آنجاکه رسیدن به این هدف کلان، جز با رفع موانع تحقق برپایی و بسط حاکمیت عدالت محقق نمی‌شود، آرمان مبارزه با طاغوت‌ها و تلاش برای نابودی مستکبران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول اولی توحید، هدف میانی زندگی سیاسی قلمداد می‌گردد (همان، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ج ۷، ص ۵۳۱؛ ج ۲۱، ص ۳۱۶). نیل به این هدف، در گروی تحقق هدف مهم ولی نازل تری است؛ چراکه رویارویی با منکران توحید و بسط جامعه توحیدی، منوط به تأسیس نظامی تشکیلاتی در شکل برپایی نظام سیاسی مبتنی بر دین است (همان، ج ۸، ص ۴۲). سلسله‌مراتب این اهداف، خاستگاه وظایف متعددی می‌گردد تا سبک زندگی سیاسی بر اساس شیوه‌های مواجهه با مهم‌ترین این وظایف پایه‌ریزی شود.

مراتب سیاست از منظر امام خمینی *

پیش از بیان مبانی انسان‌شناسی مؤثر بر سبک زندگی سیاسی امام، لازم است ابتدا مراتب سیاست از نگاه امام مطرح شود. از منظر ایشان، سیاست با توجه به هدف و غایت آن دارای سه مرتبه است.

الف. سیاست شیطانی

سیاست شیطانی متأثر از غلبه قوه شیطنت، بر اساس تزویر، چپاول مردم و تسلط ناحق بر اموال و نفوس مردم استوار گردیده و در این راه، از همه ابزارها بهره گرفته می‌شود (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱). سیاستی که انسان‌های فاسد، ارزش‌های مادی و معنوی اشخاص و جوامع را تسلیم مستکبران عالم می‌کند (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۴۶). سیاستی که هدف آن سلطه‌جویی، جمع‌آوری ثروت، قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است تا انسان از حق تعالی غافل شود (همو، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۴۰۷).

ب. سیاست دنیایی صرف

دومین نوع سیاست، سیاست دنیایی صرف، یا حیوانی متأثر از غلبه قوه شهوت است. چنین سیاستی، بدون توجه

به بُعد روحانی انسان و سعادت آخرتی، بر اساس عقل محض و مبتنی بر عرف جامعه است. هدف در اعمال و پذیرش چنین سیاستی در زندگی، رفع نیازها و خواست‌های محدود و این جهانی مردم و تأمین مصالح عمومی و اجتماعی سکولاریستی است. از این رو، نهادهنده شدن این تلقی از سیاست، فقط بخش مقدمی از چیزی است که در اسلام، برای رسالت انبیا و اولیا ثابت است (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱-۴۳۲). بدین ترتیب، این دو معنا از سیاست و زندگی برآمده از آن، مختص به تکامل نفس در مراتب فرودین آن است.

ج. سیاست الهی

سیاست الهی، متأثر از غلبه قوه عقل است که علاوه بر برخورداری از خصایص مطلوب سیاست دنیایی، در توجه به رفاه و مصالح مادی، به معنویات و نقش نفس نیز توجه دارد و درصدد تربیت و تهذیب نفسانی جوامع بشری است (همان، ج ۶ ص ۴۶۷). این سیاست، همچون قواعد ریاضی، به صورت همیشگی و فراگیر سعادت و کمال همه‌جانبه انسان را تأمین می‌کند (همان، ج ۵، ص ۳۸۸؛ ج ۲۱، ص ۴۰۵). الگوی این سیاست «سَاسَةَ الْعِبَادِ» اولیای الهی است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰)؛ چرا که موظف به هدایت افراد به سمت تمامی مصالح مورد نظر برای بشر بوده‌اند (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۴۷).

سیاست الهی با سیاست شیطانی و این جهانی که راه طاغوت‌اند؛ قابل جمع نیست (همان، ج ۶ ص ۵۶؛ ج ۸ ص ۲۶۹). از این رو، ثمره تفکیک این سه مسیر در زندگی، شکل‌گیری آرمان سبک زندگی سیاسی الهی، در منظر امام است. تنها چنین سبکی از زندگی سیاسی است که به تأسیس حاکمیت حق، به نفع مستضعفان و جلوگیری از جور و اقامه عدل و قسط واقعی می‌انجامد (همو، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۱۲۶؛ ج ۸، ص ۴۸۵). اهداف مهم این نوع سبک زندگی عبارتند از: منع از سیطره استعمار، استثمار و استعمار و ضدبندگان خدا، ممانعت از گسترش فقر، فحشا و تبعیض، بسط آزادی و استقلال ملت‌ها، اجرای فرامین اجتماعی الهی همچون حدود، قصاص و تعزیرات؛ اهدافی که فقط در ضمن برقراری جامعه توحیدی محقق می‌گردند (همان، ج ۷، ص ۴۷۲؛ ج ۱۵، ص ۳۸). از اینجاست که وظیفه دعوت مردم به شناخت سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و تأسی به آنان، در جهت تبیین و تحقق چنین سیاستی احراز می‌شود (همان، ج ۲، ص ۳۲ و ۳۴۶؛ ج ۱۷، ص ۵۳-۵۴). تکلیف جبهه تابعین این سبک، ممانعت از تداوم حکومت‌های ضداسلامی یا غیراسلامی است، بلکه بایستی این نگرش در میان آحاد بشر زمینه‌سازی و تقویت گردد که در تمام نقاط دنیا مروجان سیاست شیطانی و این جهانی، نباید بر مسند مدیریت انسان‌ها حضور داشته باشند (همو، ۱۳۸۱، ص ۳۶-۳۵؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۶۱؛ ج ۵، ص ۴۵۸).

از این رو، امام خمینی علیه‌السلام دکترین مواجهه خود در مسیر زندگی سیاسی را مبارزه با کفر، ظلم، شرک و بت‌پرستی جدید و مدرن می‌داند و تصریح می‌کند که موحدان عالم، نسبت به تقابل دولت‌ها و رژیم‌های ظالم مخالف جهان‌بینی توحیدی مکلف هستند (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۳). این جنگ، در واقع «جنگ عقیده» و ادامه همان نبردی است که انبیاء در دو جبهه مبارزه با بت‌ها و ستمگران، همواره جلودار میدان‌های مبارزه‌اش بوده‌اند (همان، ج ۲۰، ص ۳۱۷ و ۳۱۸). در واقع،

حضور در این جنگ عقیده، سنگ‌بنای زندگی سیاسی در منظر امام را رقم می‌زند؛ نبردی که برای تبدیل زندگی حیوانی به زندگی با قداست و شرافت در سایه استقامت در برابر ظلم بر انسانیت است (همان، ج ۲۱، ص ۶۹). این وظایف، در کنار سایر وظایف سبک زندگی سیاسی، نشئت‌یافته از سایر مبانی بینشی، گرایش و شرایط محیطی است که هر صاحب سبکی، به فراخور شخصیت خود از آن برخوردار است (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۳).

مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی

پس از بیان مراتب سیاست، در این مرحله به بررسی مبانی انسان‌شناسی، مؤثر بر سبک زندگی سیاسی امام خواهیم پرداخت. بی‌تردید سیاست مورد نظر امام و سبک متناظر با آن، از نوع سیاست الهی است. این نوع سبک، متأثر از نوع نگاه امام به انسان است. در ادامه، به طرح مسائلی از انسان‌شناسی که خاستگاه استنتاج وظایف در زندگی سیاسی است، می‌پردازیم. شیوه‌های مواجهه با این وظایف که همان تأثیرات آن مبانی در تحقق بایدها و نبایدهای زندگی سیاسی است، بخشی از سبک زندگی سیاسی مبتنی بر انسان‌شناسی را ترسیم می‌کند.

۱. اصول مبنایی انسان‌شناسی

برخی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی مطرح در سبک زندگی سیاسی، عبارت از: «سرشت و سرنوشت انسان» و «ویژگی‌های انسان» است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۱-۱. سرشت الهی انسان

از نخستین مسائل انسان‌شناسی، موضوع چیستی انسان است. با استناد به سه آیه ابتدایی سوره رحمن که در آن خلقت انسان به اسم «رحمان» نسبت داده می‌شود، انسان، مصداق عینی رحمت الهی است و رحمت الهی در حقیقت انسان تبلور می‌یابد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۰). خداوند رحمتش را به همه انسان‌ها بدون لحاظ نوع دین و نژاد آنها وعده داده است (همو، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۹۶). مناط انسانیت و نیز لب وجود انسان و به تبع آن، مناط کرامت و شرافت انسان، نفس ناطقه انسانی، یا همان ساحت باطنی غیبی اوست که نفخه الهی و متعلق به عالم دیگر است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۳-۴۵). هر فضیلتی در وجود انسان ناشی از تعلق و اهتمام نفس به جسم است و این فضایل از روح به جسم و قوای بدنی سراربر می‌شود. همه قوای ظاهری و باطنی انسان، در واقع ظهور و جلوه حقیقت روح است (موسوی خمینی، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۷؛ همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۶۷).

مطابق حکمت صدرایی، نفس در ابتدا، امری مادی و برآمده از عالم طبیعت است. سپس، مجرد و غیرمادی می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶)؛ چراکه نفس انسان مادامی که در این عالم است، وجهی مادی و وجهی روحانی دارد؛ یعنی از طبیعت صرف بودن، در حرکتی جوهری رو به مجرد محض سیر می‌کند تا به صورت تدریجی با سیر کمالی، ارتقاء پیدا کند (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴-۳۵، ۶۵-۶۶، ۱۵۳-۱۵۴). بدین ترتیب، نفس صاحب شئون و مراتب است، به گونه‌ای که مادامی که در طبیعت است، دارای شئون طبیعی

است و هر قدر به سمت تجرد برود، با رسیدن به تجرد خیالی، دارای قوای خیالی و وهمی می‌گردد. این مسیر، به سمت تجرد عقلی یا به عکس آن، تا مرتبه تجرد حیوانی امتداد می‌یابد، ولی در هیچ حدی متوقف نمی‌شود (همان، ص ۱۰۷-۱۰۹، ۱۸۳، ۲۲۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۰).

۱-۲. سرنوشت انسان

علت خلقت نشئه طبیعی، سلوک اختیاری انسان به سمت خدا و وصول به «فناءالله» است. مطابق آیات الهی (ر.ک: طه: ۴۳)، غایت خلقت انسان، عالم غیب مطلق است و انسان برای ذات مقدس الهی آفریده شده است و اختیار شده خداوند است (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۳). دنیا، محل تکریم الهی انسان و عبادتگاه اوست، تا با طی مسیر زندگی در دنیا به ملاقات حق نائل شود (همان، ص ۱۰۲). فناپذیری نفس، موجب می‌شود بالفعل شدن بُعد انسانی انسان‌ها، تأثر جاودان در سرنوشت انسان داشته باشد. سرنوشت بشر با معاد معنا می‌شود که اعتقاد به آن، از ضروریات ادیان و ایمان به آن از اقتضائات فطرت بشری است (همو، ۱۳۷۷، ص ۹۸). بر اساس باور به معاد، نه فقط انسان، بلکه تمام موجوداتِ عوالم غیب و شهادت به اطلاق وجودی بازگشت دارند (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸).

نفس ناطقه انسانی، دارای سه ساحت نشئه دنیا، نشئه برزخ، و نشئه آخرت و عالم غیب است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۱۷-۴۱۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۸۵). نسبت هر مرتبه به مرتبه بالاتر، نسبت ظاهر به باطن، یا جلوه به متجلی است، به این ترتیب، آثار هر مرتبه، اعم از مراتب کمال یا مراتب نقص، به مراتب دیگر نیز سرایت می‌کند (همو، ۱۳۷۲، ص ۷۸، ۸۵-۸۶؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۳۸۷-۳۸۸). بدین نحو اگر در دنیا، ملکه شخص، انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز انسانی تداوم می‌یابد. در غیر این صورت، بهیمی، سبعی یا شیطانی یا حتی ترکیب از این آن سه خواهد بود (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۵). از این رو، چنانچه سبکی از زندگی در نشئه دنیوی بشر شکل بگیرد، این سبک در سایر ساحت‌های زندگی او تداوم خواهد داشت.

۱-۳. گستره وجودی انسان

ویژگی‌های بارز انسان که سبک زندگی سیاسی از منظر امام بر آن مبتنی است، در شاخص‌های ذیل قابل ارائه است.

۱-۳-۱. قوای نفس ناطقه و ذو مراتب بودن وجود انسان

در اندیشه امام، انسان موجودی است که دارای مراتب متعدد مادی و فرامادی است. نفوس انسانی، برای بهره‌مندی از کمالات مراتب وجودی خود، از قوای ظاهری و باطنی برخوردار شده‌اند. این قوا، از تجهیزات مَلُکی و ملکوتی نفس هستند که محل آنها، طبیعت انسان یا همان جسم اوست (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳؛ اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۸۲). نفس، برخوردار از دو نوع قوه ادراکی و قوه تحریکی است؛ قوه ادراکی، شامل قوه عقل نظری و عقل عملی و قوه تحریکی، شامل قوه غضب، شهوت و خیال است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۱ و ۱۵۱؛ اردبیلی، ۱۳۸۱، ج

۳، ص ۳۵۴). این سه قوه خیال، غضب و شهوت، سرچشمه تمام ملکات حسنه و سیئه و منشأ تمام صور غیبی ملکوتی است. سیطره این قوا و امیال نفسانی، می‌توانند حقیقت مجرد و نفخه الهی نفس را اسیر و محجوب خود گردانند (همان، ص ۴۵ و ۵۷). به این ترتیب، اگر ملکه شهوت بر باطن یک فرد غلبه کند، صورت ملکوتی و آخرتی او، صورت حیوانی مناسب با آن خلق خواهد شد. اگر ملکه غضب بر او غلبه کند، صورت غیبی ملکوتی او، صورت یکی از درندگان می‌گردد. اگر وهم و شیطنت هر دو ملکه شوند، باطن ملکوتی‌اش صورت یکی از شیاطین متناسب با او خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۴-۱۵ و ۲۷۵).

۲-۳-۱. نامتناهی بودن وجود انسان از حیث ظهور کمالات

در ابتدای خلقت، نفس انسان عاری از هرگونه فعلیت سعادت و شقاوت است و همچون آینه‌ای از حق یا باطل نقشی ندارد. باین‌حال، نفس، مستعد دریافت همه حقایق و نیل به همه مراتب کمالی، یا سقوط به سمت پست‌ترین شقاوت‌ها^۱ است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ج ۳، ص ۴۸۰-۴۸۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۸۵-۸۷). انسان در این سیر نامحدود، می‌تواند به مقامی برتر از عقل و فراتر از همه فرشتگان برسد، ولی چنانچه مسیر فساد را طی نماید، از حیوانات نیز پست‌تر گردد (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹-۱۱۱؛ همو، ۱۳۷۲، ص ۳۱۰؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷). ملاک انسانیت، «ولادت دومین» یا «ولادت ملکوتی» است^۲ که با آگاهی و عزم برای حرکت، به سوی هدف از آفرینش خویش آغاز می‌شود. بدین ترتیب، حقیقت انسان در ولادت اول، حیوان محضی است که زیر نظر «شریعت حیوانات» یعنی شهوت، غضب و شیطنت اداره می‌شود. در ولادت دومش، می‌تواند به مقام عقل انسانی نائل گردد (همان، ص ۱۶۸-۱۶۹، ۲۳۷؛ همو، ۱۳۷۲، ص ۲۶۵). در این حرکت، انسان به دلیل برخورداری از قوه عقل، دارای قدرت تمیز بین خیر و شر است (همو، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷). این قدرت، واسطه آزادی در انتخاب سرنوشت در دوراهی حق از باطل و خوشبختی از نگون‌بختی است (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۳). علاوه بر قوه عقل، بهره‌مندی از «اراده»، وجه مهم امتیاز انسان از سایر موجودات است و کمیت و کیفیت به‌کارگیری این ویژگی، در استفاده از قدرت تمیز از وجوه تفاوت انسان‌ها از یکدیگر محسوب می‌شود. به فعلیت رسیدن عزم، مشروط به نوع نگرش انسان‌ها به چرایی و چگونگی پیمودن مسیر سعادت است (همو، ۱۳۷۱، ص ۷ و ۱۷۴). اما وصول به سعادت، توسط قوه تمیز (عقل) میسر نیست؛ زیرا بسط وجودی قوای متعلق به مرتبه مادی و تأثیر نفوذ زیاد آنان بر نفس انسانی مانع می‌گردند. انبیا و اولیاء، برای یاری این قوه از جانب خداوند فرستاده می‌شوند تا با کمک آنها این قوا، تحت فرمان عقل، بلکه در سیطره عقل کل که همان دستور شرع است، درآیند. چنانچه انسان تحت تأثیر مربی الهی واقع نشود، به صورت جامع، از مرتبه طبیعت تا مرتبه فوق روحانیت، تربیت نمی‌شود و در شئون سه‌گانه، تابع قوای مادی نفس باقی خواهد ماند. بدین ترتیب، شهوت و غضب بر طبق تعدیل شریعت، بروز می‌کند و در سراسر وجود این انسان، حکومت عدل و قوانین حق شکل می‌گیرد (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸-۱۷۰ و ۲۰۰؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۱۳-۴۱۴).

در اینجا به نقش مبانی انسان‌شناسی، در ترسیم اصول اصلی سبک زندگی سیاسی بر اساس محورهای مطرح شده می‌پردازیم. این اصول، در شیوه‌های مواجهه با مهم‌ترین وظایف حاصل از باور به آن مبانی تبلور می‌یابد. لازم به یادآوری است، آنچه در مورد آثار مبانی انسان‌شناسی بیان می‌شود، با یکدیگر هم‌سنخ و در ارتباط و تأثیرگذاری متقابل‌اند؛ اما تفکیک آنها از یکدیگر از این جهت است که نقش پیش‌فرض‌های موضوع سرشت انسانی، بیشتر ناظر به تأثیر کارکرد جنبه‌های فطری و تکوینی نفس انسانی در زندگی سیاسی است و آنچه در مورد نقش پیش‌فرض‌های موضوع سرنوشت انسانی مطرح می‌شود، ناظر به آثار بهره‌مندی انسان از آن خصوصیات فطری و کارکرد استفاده از اراده و اختیار است.

۲. تأثیر پیش‌فرض‌های امام در موضوعات انسان‌شناسی بر سبک زندگی سیاسی

هر یک از موضوعات سه‌گانه فوق، آثاری بر سبک زندگی سیاسی دارند که در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. تأثیر پیش‌فرض‌های امام در موضوع سرشت انسان در سبک زندگی سیاسی

پیش‌فرض‌های امام در موضوع سرشت انسان، بر سبک زندگی سیاسی ایشان تأثیر داشته است که برخی از این تأثیرات عبارتند از:

۱-۲. وجود الهی انسان، خاستگاه بهره‌مندی از تعالیم وحی

سرشت الهی انسان، حقیقی‌ترین جلوه رحمت حضرت حق است. با این سرشت، انسان شایسته انتخاب عالی‌ترین مرتبه سیاست، یعنی سیاست الهی در سبک سیاسی است. این امر، جز در سایه هدایت بُعد واقعی انسان - نفس - تحقق نمی‌یابد. این هدایت، در ضمن حاکمیت قوانین الهی در زندگی آنها به منصف ظهور می‌رسد؛ چرا که اکثریت مردم، به واسطه متأثر شدن از غلبه قوای مادی نفس و نرسیدن به ولادت دومین، شایستگی و حق قانونگذاری ندارند، بلکه به وزان مدیریت همه ذرات عالم، قانون‌گذاری در زندگی انسان‌ها نیز تنها محصور به خدای تعالی است (همان، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ ج ۱۵، ص ۴۹۳). افزون بر این، وضع مجموعه قانون الهی برای اصلاح و هدایت جامعه، به‌تنهایی صلاحیت ندارد و جهت عملیاتی شدن نظام معرفتی و تربیتی دین، نیاز به قوه اجرایی (حاکم الهی) در کنار جعل آن قوانین است (همو، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۳۷؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۹؛ ج ۱۵، ص ۵۰۴).

در ادوار زندگی بشر، انبیا علاوه بر ابلاغ تکالیف الهی و اتمام حجت بر بندگان (همو، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۱)، مکلف به حضور و دخالت در عرصه‌های اجتماعی برای به‌فعلیت رسانیدن همه قوای پنهانی و استعدادهای نهفته نفوس انسانی (همو، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۷۵)، مرتفع نمودن حجاب‌های فطرت انسانی در مسیر نیل به خدا (همو، ۱۳۷۹، ص ۸۷)، تربیت بشر به شیوه خاص الهی با تربیت ابعاد غیرمادی او (همو، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ج ۱۳، ص ۵۰۴) و تعلیم لوازم و شرایط صحیح زندگانی، مابعدالطبیعه بوده‌اند (همان، ج ۹، ص ۱۱). بدین ترتیب، رسالت آنان، تحقق‌بخشی ربوبیت الهی در هستی به طریق اجرای احکام الهی، در تمامی ساحات زندگی بشر بوده است (همو، ۱۳۷۲، ص ۲۶۵). در بین انبیا، پیامبر خاتم^ص ریاست و حاکمیت تام بر جمیع امت‌های سابق و

لاحق دارد، بلکه همهٔ نبوت‌ها از شئون نبوت آن حضرت است (همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دارای دو شأن و دو سمت است: شأن مرجعیت دینی و سمت رهبری دینی و معنوی، و دوم شأن حکومتی و سمت رهبری سیاسی و اجتماعی؛ به طوری که لازمهٔ موفقیت در رشد ابعاد انسانی و الهی بشر، بهره‌مندی از شأن سیاسی در جهت رهبری جامعه است (ر.ک: همو، ۱۳۸۱، ص ۲۵، ۷۱، ۷۲، ۸۳، ۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۱۰). به عقیده شیعه، بر اساس ادله متعدد عقلی و نقلی، مجالی که پس از ختم نبوت، بر بشریت گشوده می‌شود، امامت نام دارد (ر.ک: همو، بی تا، ص ۱۳۲-۲۲۶؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۴۵). از آنجایی که ولایت، باطن نبوت است و جامعیت هر نبوتی به هر اندازه که باشد، امامت و نیابت از آن هم، به همان اندازه جامعیت دارد؛ ولایت اهل بیت علیهم السلام، ولایت ختمیه و جامع است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۸). بدین ترتیب، حضرت رسول اصالتاً و جانشینان معصوم ایشان علیهم السلام به طریق متابعت و تبعیت، به مثابه مصادیق حقیقی انسان کامل و تجلی خلافت و ولایت الهی هستند، بلکه اساس خلافت در همه عوالم انسانی، از همین خلافت سرچشمه می‌گیرد (همان، ص ۲۴۷؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۲۷؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۵۹).

از منظر امام، فقط فقه اسلام شایستگی ارائه نسخه واقعی زندگی بشر در عصر انقطاع وحی را دارد؛ نظامی که دربردارندهٔ قانون و معرف مجری آن است. فقه «قانون زندگی دنیوی و آخرتی انسان و مسیر تقرب به پروردگار بعد از علم به معارف» است (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۲). بنابراین، با پایبندی به قوانین فقهی، تمامی احتیاجات و لوازم نیل به سعادت دو جهان، فراتر از محدودیت‌های زمانی و ملاحظات جغرافیایی برآورده خواهد شد (همو، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ج ۸، ص ۱۷۱، ج ۱۲، ص ۴۲۲؛ ج ۲۰، ص ۹۳ و ۲۴۹). به همین دلیل، موضوعات و مقررات اجتماعی - سیاسی اسلام، بیش از صد برابر قوانین عبادی آن است (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱). مجری این قانون نیز این‌گونه تعریف می‌شود که ولایت، دارای مراتب است (ر.ک: همو، بی تا، ص ۳۹-۴۱). پس از معصومین، انسان تکامل‌یافته در پرتو هدایت و تربیت انسان کامل، به همان اندازه‌ای که کمالات و ویژگی‌های نیک را تحصیل کرده باشد، از مراتبی از ولایت بر دیگران برخوردار می‌گردد. سالک متکامل نیز پس از طی مراحل خودسازی عرفانی و برانداختن حجاب‌ها، به مقامی در طول مقام انسان کامل می‌رسد. او در این مرحله، در راستای ادای دو رسالت هدایت عقیدتی و تدبیر اجتماعی - سیاسی، به دستگیری از خلق و هدایت آنها به سوی سعادت دو جهانی نائل می‌شود (همو، ۱۳۸۶ الف، ص ۸۸-۸۷؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۲۰۶).

امام، در روش اجرای سبک زندگی سیاسی الهی، در نخستین تجربهٔ نظام‌سازی بر اساس فقه سیاسی شیعه در عصر غیبت، در مقام نظر و عمل به صورت توأمان، فقهی را تئوری واقعی و کامل اداره زندگی انسان تئوریزه کرد که دستورالعمل حکومت قرار می‌گیرد و نظام سیاسی، مبتنی بر آن پایه‌ریزی می‌شود. با تأسیس نظام حکومتی انسان متکامل که از آن به ولایت فقیه جامع‌الشرایط تعبیر می‌شود، قلمرو عینی اجرای شریعت الهی - در قالب اعمال روابط کاربردی اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و غیره - در تدبیر بشر، به منصف ظهور می‌رسد (همو، ۱۳۸۸ ج ۲، ص ۶۱۷ و ۶۱۸؛ ضیایی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۳۴۳).

۱-۲. اقامه عدل و اجتناب از ظلم در پرتو وجود الهی انسان

خلقت رحمانی انسان، ایجاب می‌کند بتوان انسان‌ها را حول محور «اقامه عدل» و «اجتناب از ظلم» جمع نمود؛ چراکه انسان‌ها از ظلم و قساوت به طور فطری متنفر هستند و از رحمت و رأفت، لذت می‌برند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۰-۲۴۲). به‌حسب خلقت نخستین بشر، مهربانی بر هر موجود صاحب حیاتی، در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است. از این‌رو، جبهه اهل توحید، باید تلاش کنند تا از این خصوصیت بهره ببرند و از عناصری همچون «مبارزه با ظلم» و «استیفای حق مظلوم از ظالم»، به‌عنوان یک زبان مشترک، قابل پذیرش و دائمی در همه دنیا استفاده کنند. از این طریق، عواطف اشخاص، ملت‌ها و دولت‌ها را نسبت به ظلم حاکم بر دنیا برانگیزانند. این اقدام، در مواجهه با دولت‌های غاصب و مستبد داخلی به شکل دعوت از مردم به تشخیص جنایات آن رژیم‌ها و اذعان به خیانت آنها و سپس، اعتراض به سیاستمداران داخلی ظهور می‌یابد. نخبگان جوامع، باید تلاش کنند با استفاده از عمومیت قبح ظلم، مردم را به دفاع از میهن و منابع انسانی و طبیعی خویش ترغیب نمایند. مواجهه با دشمنان بین‌المللی ملت‌های مسلمان و فقیر، با رسالت‌هایی همچون شکستن سکوت و ابراز مخالفت، متحدشدن در برابر آنها، اظهار اقدامات عملی ایجابی و سلبی لازم، برای توقف یا محدود نمودن اقدامات آنها آغاز می‌شود (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ج ۳، ص ۳۷۲، ص ۴۵۷؛ ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ ج ۲۰، ص ۹۷). طی این مسیر، به‌منزله ایجاد مقدمات و زمینه‌سازی برای رسیدن به حکومت جهانی عدل و انصاف، به دست مستضعفان به‌جای حکومت‌های استعماری چپاولگر و رژیم‌های استعمارزده و چپاول شده است (همان، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ج ۱۲، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ ج ۱۵، ص ۳۱۵؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

۱-۳. خدمت به خلق؛ ثمره اعتقاد به وجود الهی انسان

برای هر مرتبه از تعینات و هر موجودی، دو وجهه قابل تصور است: وجهی که به عالم غیب، رحمت و مغفرت و رویی به عالم خلقی و امکانی و نقص ماهیات دارد. هر موجودی، به اعتبار آن وجهه نورانی، مرتبه‌ای از مراتب رحمت الهی و به اعتبار این وجهه ظلمانی، مورد رحمت الهی است (همو، ۱۳۸۸، ب، ص ۵۲). مطابق آیات الهی، همچون «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر: ۷)؛ ایجاد، بسط، بقاء و هدایت نظام عالم وجود، به دو اسم «رحمن» و «رحیم» است. پس، همه هستی بر پایه عطوفت نهاده شده است. رأفت انسان نیز مظهر رحمت حق است و کسی که قلب او از رأفت و رحمت به بندگان خدا خالی باشد، از زمره بشریت نخواهد بود. پس، وجود مطلق الهی ساری در جمیع انشیاست؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌چیز از حیطة احاطه قیومی حق و سعه وجودی او خارج نیست (همو، ۱۳۸۶ الف، مقدمه، ص ۹۶) و رحمت و نعمت سایر موجودات، جلوه‌ای از رحمت او هستند (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶) رحمت الهی، اقتضا می‌کند که با تأمین اسباب بندگان را در دنیا و آخرت به سعادت مادی و معنوی برساند (همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۲۲-۲۱۹، ۲۵-۲۲؛ همو، ۱۳۸۸، ب، ص ۴۶). بدین‌سان خدمت به انسان‌ها، فارغ از دین، نژاد، قومیت و موقعیت جغرافیایی و غیره آنها، خدمت به خداست و لازم است با تمام همت به آن اشتغال یافت.

از این رو، هرگونه تلاشی در جهت خدمت به خلق، تکلیف الهی و به‌مثابه وظیفه عبودیت محسوب می‌شود. با اصل قرار گرفتن سیاست الهی، آن نظام سیاسی که خود را موظف به تأمین هدف‌ها و خواسته‌های مردم نداند، بی‌شک مصداق حکومت طاغوت است. در مقابل، حاکمیت برخاسته از دین است که موظف به خدمت به «همه بشر و همه ملت‌ها»، با انگیزه نیل به خدمت به بندگان خدا است (همو، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۰۱؛ ج ۱۳، ص ۲۱۳-۲۱۴). علاوه بر این، برخورداری انسان‌ها از ویژگی مبدأ مشترک، می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل پذیرش دعوت به همگرایی و وحدت ملت‌ها باشد، تا اختلاف امری فرعی، عارضی، جزئی و قابل حل قلمداد شود (لک‌زایی، ۱۳۸۴، ص ۵۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۹۸؛ ج ۱۲، ص ۱۵۶).

۲-۲. تأثیر نوع نگرش امام به سرنوشت انسان بر سبک زندگی سیاسی

مباحث مطرح‌شده در نوع باور به سرنوشت انسان، شامل عناصر بینشی و تکالیف ذیل می‌باشد که در اینجا به آنها می‌پردازیم:

۲-۲-۱. توجه به ابعاد زندگی بشر در طراحی رویکردها، اهداف و وظایف

زندگی برزخی و آخرتی بشر، انعکاس و بلکه تلاوم همان رفتار در زندگی دنیوی است. از این رو، هدف از زندگی، سعادت در همه ابعاد و عوالم زندگی است. سعادت در زندگی برزخی و آخرتی، در گرو عزت و سربلندی در زندگی دنیایی است. از این رو، با توجه به ابزاری و مقدماتی بودن بُعد دنیوی حیات انسان، طراحی و پی‌ریزی یک سازوکار سیاسی جامع و فراگیر، به‌عنوان آرمانی در زندگی سیاسی، مطمح‌نظر قرار می‌گیرد. در این سازوکار، زندگی در دنیا، نباید اصالتی داشته باشد، بلکه دنیا باید در خدمت تعالی معنوی بشر قرار بگیرد. ملاک کسب عظمت انسان در زندگی دنیوی، وظایف الهی است که به‌واسطه ادای آن، می‌توان سراسر زندگی را به عبادت مبدل نمود و رستگاری ابدی را به دست آورد؛ بدین ترتیب، ثروت‌اندوزی در دنیا، عیش‌زدگی و رفاه‌طلبی، با زندگی شرافتمندانه حاصل از قیام بر ضد باطل و دفاع از استقلال و آزادی مستضعفین جهان، همخوانی نخواهد داشت (همان، ج ۲۱، ص ۸۶). انکار این اصل و حتی غفلت یا تعافل نسبت به آن، منجر به این می‌شود که به خاطر نیل به بهره‌های دنیایی و حفظ تمتعات آن، در برابر ظلم سکوت شده، و با ستمکاران همکاری گردد.

۲-۲-۲. باور به معاد، از اصول بنیادین تحکیم جامعه توحیدی

مسئولیت‌پذیری و ادای تکالیف سیاسی، بدون التزام به اصل معاد ممکن نیست. ابلاغ بشارت و انذار الهی، دو اهرم مهم انگیزه‌بخش و بازدارنده در تحقق اهداف سیاسی است. همکاری با ظالمان و طاغوت‌ها، سکوت در برابر جنایات آنها و خدمت به آنها، هر نوع کارشکنی و خیانت در برابر جریان مقاومت در برابر بیدادگری و اختلال در ایجاد یا تثبیت و رشد نظام سیاسی اسلامی، عذاب ابدی را در پی خواهد داشت؛ چنانچه هرگونه ایجاد تفرقه، تمرد و اختلال در نظام‌های طاغوتی و همکاری با نیروهای مقاومت اسلامی و خدمت به حکومت دینی، علاوه بر اثر وضعی در دنیوی، مستوجب بهشت آخرتی خواهد بود (همان، ج ۱۶، ص ۱۵۸؛ ج ۱۸، ص ۳۶۷؛ ج ۲۱، ص ۴۴۶؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۵۲). علاوه بر این، تبیین، ترویج و تثبیت بُعد معرفتی اعتقاد به معاد، پشتوانه

و توجیه‌گر لزوم رشد فضائل گرایشی و صفات اخلاقی، در جامعه تحت حاکمیت نظام اسلامی است. با التزام عینی به اعتقاد به روز جزا، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و از هر راهی، نباید به هدف رسید، بلکه وسایل ادای وظایف و روش‌های تحقق آرمان‌های الهی نیز باید مقدس باشند. باور به روز حشر، منشأ نگرشی خاص به مقوله مرگ در راه خدا و تلقی رستگاری از شهادت است. جان دادن در راه حق و اهداف الهی، به معنای حیات سعادت‌مندان و جاودان و میراث اولیاء الهی است. وصول به چنین نگرشی موجب می‌شود پذیرش ظلم، امری شنیع تلقی شود و باقی‌ماندن در لوی ستم، نوعی زندگی ذلیلانه و حماقت‌آمیز تعبیر گردد. علاوه بر این، هرچه نگرش به شهادت، الهی و ارزشی‌تر گردد، آمادگی‌هایی از تعلقات دنیوی و دفاع از ارزش‌های معنوی عمق و گسترش بیشتری می‌یابد (همان، ج ۵، ص ۷۸؛ ج ۶ ص ۴۶۹؛ ج ۸ ص ۳۳۲؛ ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ ج ۱۵، ص ۸)؛ چرا که مطابق مبنای سرنوشت انسانی، دلبستگی به تداوم حیات دنیوی، مزیت و ترک دنیا، نقص محسوب نمی‌شود؛ چراکه حیات در این دنیا، مرتبه تقلیل یافته حقیقتی از عالم غیب است و موت انسانی، رجوع به همان مرتبه قبلی است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱۹، ص ۲۸۵). حفظ و بسط این باور در جامعه توحیدی، اراده‌ها را در حفظ و گسترش زندگی مبتنی بر اهداف والا مصمم‌تر می‌کند. تحکیم باور به لزوم ایثار برای تحقق آرمان‌های الهی، چراغ هدایت و الگویی برای سایر ملت‌ها خواهد بود تا با وقوف به بی‌ارزشی زندگی دنیوی و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، در مقابل دشمنان سرزمینی و آیینی خود بایستند (همان، ج ۶ ص ۵۰۳ و ۵۱۶؛ ج ۸ ص ۲۰۲؛ ج ۱۰، ص ۴۴۰).

۲-۳. زمینه‌سازی برای تحقق هدف خلقت

دنیا مسجد و محل عبادت حضرت حق و هدف آفرینش انسان، عبودیت در این نشئه است. چنانچه حق تعالی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، نباید لحظه‌ای از عبادت در این مسجد غافل شد (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲). از این رو، فراهم کردن شرایط وصول به هدف خلقت و رقم خوردن زندگی سیاسی مبتنی بر آن، برای همه بشریت از بزرگ‌ترین واجبات و از والاترین عبادات است (همان، ج ۲، ص ۶۲؛ ج ۴، ص ۱۰؛ ج ۹، ص ۲۲۴؛ ج ۲۱، ص ۴۰۵-۴۰۷). بنابراین، تأسیس حفظ و خدمت به نظام سیاسی - اجتماعی که قوام‌بخش و تأمین‌کننده این هدف است، خود عبادتی بزرگ خواهد بود. از این نظر، تمامی اقدامات سیاسی در این راستا، همچون مجاهدت در مسیر نجات مسلمانان و ملت‌های مستضعف از زیر یوغ بردگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اغیار، مبارزه با تمامی مصادیق ظلم، احقاق حقوق مظلومان، اجرایی شدن فرمان‌های قضایی و جزایی اسلام و خدمت به یکدیگر در یک حکومت، برخاسته از اسلام از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست (همان، ج ۸، ص ۱۸۰؛ ج ۱۲، ص ۲؛ ج ۱۶، ص ۳۳۳؛ ج ۱۸، ص ۱۹۰، ص ۴۲۷).

۲-۳. نقش و ویژگی‌های خاص انسان در سبک زندگی سیاسی

نوع نگرشی که درباره ویژگی‌های انسان وجود دارد، بر سبک زندگی سیاسی از منظر امام تأثیر دارد. این تأثیرات راه، حول سه ویژگی انسان مطرح می‌کنیم.

۱-۳-۲. تأثیر برخورداری نفس از قوای باطنی در سبک زندگی سیاسی

ماهیت دوگانه انسان، منجر به ایجاد دو دسته حکومت‌های ظالم و عادل می‌شود. نقطه تمرکز حکومت‌های عادل، بُعد الهی انسان و توجه حکومت‌های ظالم، به نشئه ظاهری و دنیایی انسان است. همچنین، این اعتقاد، به لزوم تأسیس حکومت اسلامی، به‌عنوان تنها حکومت الهی تحت امر فرامین انبیاء منجر می‌شود (موسوی و ایمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱). تنها نظام سیاسی که قوه عقلانی نفس، آن را حق می‌داند، حاکمیت الهی است؛ زیرا عقل سلیم، تدبیری را برای اداره زندگی منطقی می‌داند که قانون‌گذار و مجری آن، خالق خیرخواه انسان باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ق، ص ۲۸۱). از این رو، نزاع بین حق و باطل از قوای باطنی انسان نشئت می‌گیرد و دو مسیر متفاوت، پیش روی ساحات زندگی و از همه مهم‌تر، زندگی سیاسی ایجاد می‌گردد؛ مسیر حق که راه پذیرش فرامین عقل سلیم و به تبع آن، مسیر نجات است و در مقابل، تمرد از عقلانیت معنوی که حضور در مسیر منحرف شیطانی، طاغوتی و حیوانی است (همو، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۲۷؛ ج ۱۷، ص ۱۷۶؛ همو، ۱۳۸۸، الف، ص ۴۵). مواجهه با جنایتکاران دنیا در همین راستا، ارزیابی می‌شود؛ چراکه با مقهور شدن قوه عقل آنها، در برابر قوای غضب، شهوت و سبعت، حقایق برایشان به درستی واضح نمی‌شود، یا آن حقایق را نمی‌پذیرند. در این صورت، پذیرش فرامین الهی، درباره تلاش برای حذف این افراد از سر راه زندگی سعادت‌مندان بشر، به مثابه رفتاری عقلانی محسوب می‌شود (همو، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ ۵۰۴-۵۰۵؛ ج ۱۴، ص ۹۰؛ ج ۱۸، ص ۳۳۸).

۲-۳-۲. نقش وجود بی‌نهایت نفس انسان بر سبک زندگی سیاسی

باور به «حرکت رو به کمال انسان‌ها» به‌واسطه تربیت صحیح، تأثیراتی بر سبک زندگی سیاسی از منظر امام دارد. برخی از این تأثیرات، در اینجا مطرح می‌شود.

۱-۳-۲. لزوم بصیرت‌افزایی

از دیگر ثمرات اعتقاد به عدم محدودیت نفس انسان، این است که در هر لحظه این خطر وجود دارد که مبادا به‌واسطه تبعیت از هوای نفس، آنچه در مسیر حق حاصل شده است، تباه گردد؛ یا داشته‌های معرفتی افراد، آنان و تابعینشان را در مسیر ضلالت قرار دهد. از این رو، برای قرار گرفتن و بقا در مسیر رستگاری و کمال، دو اصل حکمت و حریت نیز باید تحصیل و تقویت شود. حکمت به‌معنی علم به حقایق وجود، و حریت به‌معنای رهایی انسان از عبودیت شهوت و حرص است. مادامی که علم و عالم اسیر شهوت، حرص، طمع، ظلمت، حسد و غیره باشد، کمالی حقیقی تحقق نمی‌یابد (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۳۸). حکمت و حریت باید با پذیرش اصل کمال‌پذیری انسان همراه شود، تا تلاش در جهت هدایت مردم ترک‌نگردد و ناامیدی یا خستگی نسبت به تغییر زندگی سیاسی مردم ابراز نشود؛ چراکه اهمال نسبت به سرنوشت مردم و ناامیدی از ایجاد تغییرات، خلاف حریت است (سلمانیان، ۱۳۹۰، ص ۷۰). از این رو، نخبگان سیاسی جوامع مسلمان، نباید لحظه‌ای از تقابل با سیاست‌های شیطانی و این جهانی آسوده خاطر باشند، بلکه باید همواره با نگاهی منفی به وضع موجود زندگی بشر، جوامع خود را برای ایجاد یک نظام سیاسی که در آن، شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد با فضیلت فراهم باشد، مهیا نمایند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۵؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۸۰).

افزون بر این، بزرگ‌ترین ناهنجاری معرفتی جوامع اسلامی، به‌طور خاص و سایر سرزمین‌های غیراسلامی به‌طور عام، این است که در آنها حقیقت واقعی بسیاری از احکام اجتماعی و حیوانی درک نشده است. برخی موارد این بسط علم، عبارتند از: روشننگری خواص جوامع دربارهٔ سرنوشت واقعی انسان؛ چگونگی و ملاک ارزشگذاری بر زندگی بشر؛ ماهیت سعادت حقیقی و تفاوت آن با ذلت و بردگی؛ چرایی و چگونگی غارت منابع بشری ملت‌ها؛ حقیقت ارتباط بین سیاست الهی و فقهت اسلامی، و امتیازات برقراری حکومت اسلامی. تحقق یک نهضت علمی در این زمینه، می‌تواند به یکی از مراحل نخستین مبارزه؛ یعنی ساختن افرادی هم‌فکر و هم‌عقیده در راه رسیدن به اهداف متعالی منجر بشود. این‌چنین بصیرت‌افزایی، می‌تواند به‌عنوان عامل قیام و نجات ملت‌ها و وحدت‌بخش تمامی انسان‌ها، در برابر ظلم و ترویر و به‌تبع آن، تشکیل و پایداری نهضت‌های دینی باشد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۵؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۸۰).

۲-۲-۲. تزکیه نفس و جامعه توحیدی

از آثار باور به سرشت روحانی انسان، تهذیب نفس است که در نوع مواجهه با شیاطین درونی و بیرونی، ابعاد مهمی از سبک زندگی سیاسی را رقم می‌زند. از جمله آن، هدفگذاری برای بهره‌مندی افراد جامعه از روح سالم انسانی، آزاد و قوی است؛ چراکه شکست واقعی در زندگی هر انسان، شکست روحی است. از این‌رو، پالایش روحی در رأس وظایف فردی و اجتماعی افراد و جوامع و مقدم بر همه سازندگی‌ها و پیش‌شرط وصول به خودکفایی و داشتن جامعه‌ای آباد است. بهره‌مندی از روح انسانی سالم و قوی، بدون محیطی سالم و معنوی، امکان‌پذیر نیست و باید جامعه‌ای را که چنین انگاره‌ای در آن حاکم است، به وجود آورد. این‌چنین جامعه‌ای، فقط در یک نظام سیاسی که مسئولان آن ضمن اصلاح خود، دغدغه رشد روحی افراد جامعه خود را داشته باشد، قابل تحقق است. علاوه بر اینکه، طهارت روحی موجب می‌شود حرکت به سمت اهداف از پیش تعیین‌شده و ادای تکالیف متناظر با آن، به بهترین و سریع‌ترین شیوه انجام بپذیرد (همان، ج ۶ ص ۲۴۶؛ ج ۸ ص ۳۰۰-۳۰۱؛ ص ۳۱۸؛ ج ۱۶ ص ۳۳۹). براین‌اساس، توجه به تزکیه و تهذیب نفس، به‌عنوان توجیهی مناسب در جهت تلاش برای برقراری حکومت دینی، به‌عنوان یک وظیفه الهی، باید در جامعه نهادینه شود و مورد مطالبه‌گری عمومی قرار گیرد.

از منظر امام، عدم توجه به تزکیه نفس، آثار منفی در دور شدن از سبک زندگی سیاسی الهی می‌گذارد. بدین‌گونه که عدم تهذیب نفس، به عدم موفقیت در همه مصادیق مواجهه منجر خواهد شد. برخی از بارزترین این آثار عدم تزکیه نفس در ساحت زندگی سیاسی به ترتیب ذیل است.

۲-۳-۲-۳. اعمال سیاست‌های شیطانی و حیوانی در بلوک‌بندی‌های موجود در عرصه جهانی، بروز اختلافات و ریشه همه جنگ‌ها، مصیبت‌ها و بلاها، ناشی از طغیان نفس خودخواه انسان دارد. ستم ناشی از استبداد داخلی و استعمار خارجی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان، ریشه در انظلامی دارد که از علائم عدم تزکیه است. از این‌رو، دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و فقیر باید با تزکیه نفس، زندگی سیاسی خویش را بر اساس

ظلم نمودن و ظلم نپذیرفتن هدف‌گذاری نمایند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۸۱). بدین‌سان، وظیفه ارشاد حاکمان جهان و ارائه الگوی عملی حکومت اسلامی به آنها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف زندگی سیاسی شکل می‌گیرد (همان، ج ۱۴، ص ۳۹۰؛ ج ۱۵، ص ۲۸۳؛ ج ۱۷، ص ۳۶۲؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۲۰).

۲-۳-۴. از نقشه‌های شوم دشمنان ملت‌های ستم‌پذیرفته، ممانعت از پرورش انسان‌های شایسته اجرای منویات سیاست الهی در آن ملت‌ها است. در این جریان، با تبدیل نیروهای انسانی کشورها، به نیروهای غیرانسانی، دولت‌های استعماری با اعمال سیاست‌های غیرالهی و به تبع آن، ایجاد مشغولیت‌های حیوانی و شهوانی با به ابتذال کشاندن جوانان کشورهای درحال توسعه و فقیر، از میزان و شدت بهره‌وری آنان از عقل سلیم می‌کاهد. این خیانت که به‌منزله هدررفت قوای مادی و معنوی سازنده کشورهاست، غارت هر چه بیشتر و راحت‌تر ملت‌ها و وابسته‌سازی آنها را هموارتر می‌سازد (همان، ج ۵، ص ۵۰۶؛ ج ۱۲، ص ۳۶۷). در برابر این برنامه، دو تکلیف سلبی و ایجابی لازم می‌آید. تکلیف سلبی آن، عبارت از: تلاش برای برچیدن بساط علنی فساد و فحشا در سرزمین‌های اسلامی و همچنین، طرد و مجازات اشاعه‌دهندگان فسق و فجور است. در جنبه ایجابی، انتخاب و تربیت افراد لایق در تراز سیاست‌های الهی، برای اداره آینده کشورهای اسلامی، از مهم‌ترین اقدامات است (همان، ج ۹، ص ۲۴۱-۲۴۳؛ ج ۱۰، ص ۶؛ ج ۲۰، ص ۳۳۶؛ ج ۲۱، ص ۴۳۰).

۲-۳-۵. با توجه به جایگاه تزکیه در رشد کمالات انسانی، ضرورت تقدم تزکیه (تربیت)، بر تعلیم مطرح است. از بزرگ‌ترین مصائب دنیای کنونی، این است که ابزار علم در اختیار اشخاص تربیت نیافته‌ای است که تعهدی نسبت به رعایت ضوابط الهی ندارند. خیانت‌هایی که کشورهای مسلمان، از جانب اندیشمندان تزکیه نشده متحمل می‌شوند، گاه از خود رژیم‌های طاغوتی حاکم بر آنان زیان‌بارتر است (همان، ج ۸، ص ۳۱۰؛ ج ۱۳، ص ۴۱۴؛ ج ۱۹، ص ۱۸۹). همکاری دانشمندان غیر مذهب با حکومت‌های استبدادی و استعماری، از مهم‌ترین دلایل بقاء این نوع رژیم‌ها در سراسر دنیا است. در مقابل، اندیشمندان صالح و امین در مناصب حاکمیتی، می‌توانند استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را تضمین نمایند. بنابراین، چنانچه تربیت و تزکیه جوانان طلبه و دانشجو، اولویت نهادهای علمی جهان اسلام نباشد، همین نهادهای استعماری خواهند شد که روزبه‌روز کشورهای خویش را وابسته‌تر و از مسیر سعادت دورتر می‌نمایند (همان، ج ۸، ص ۹۳-۹۵؛ ج ۹، ص ۵-۲؛ ج ۱۳، ص ۴۱۴). علاوه‌براین، از نقش خانواده و بخصوص مادران در تهذیب جوامع بشری، نباید غفلت نمود. آبدانی مادی و معنوی سرزمین‌ها، در گرو ادای نقش مادرانی است که فرزندان با فضیلت تحویل جوامع می‌دهند. این فرزندان، می‌توانند ادامه‌دهنده راه انبیاء باشند و کشورها را از زیر سلطه بیگانگان خارج نمایند و استقلال ممالک خویش را تأمین نمایند. تضعیف نقش مادری در به ابتذال کشاندن زنان یا کشاندن آنان به ادارات و محیط اشتغال خارج از خانه، نقشه‌ای استعماری است که نمی‌خواهند انسان‌های واقعی تربیت‌شده به اخلاق انسانی در کشورها، بر صحنه سیاست و تدبیر امور مردم تکیه بزنند. از این‌رو، تحکیم خانواده و ترمیم جایگاه و نقش زن به‌عنوان مادر - که در سیاست طاغوتی به‌شدت تضعیف می‌شود - از مهم‌ترین وظایف است (همان، ج ۷، ص ۴۴۴-۴۴۵؛ ج ۸، ص ۹۱؛ ج ۹، ص ۲۹۴؛ ج ۲۱، ص ۴۸۰).

از مصادیق مهم تمییز بین خیر و شر - که با عنوان وجوب کفایی «امر به معروف و نهی از منکر» بیان می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۶ ب، ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۷)؛ - تشخیص منکر و دوری و نهی از آن و شناخت معروف، تخلق به آن و فراخوانی همه افراد جامعه اسلامی به سوی آن است. از آنجایی که حمایت از حکومت‌های طاغوتی یا سکوت در برابر آنان، از مصادیق عناد با اسلام، کمک به ظلم، تضییع حقوق و مصالح دنیوی و اخروی مسلمانان است؛ از این‌رو، از جمله بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین منکرات محسوب می‌شود (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵). وظیفهٔ مقابله با استعمار و حضور در میدان مبارزه با حکومت‌های طاغوتی در سرزمین‌های اسلامی و تشکیل نظام اسلامی جایگزین آن، رهنمود به ملل، نهضت‌ها و دول اسلامی در جهت چرایی و چگونگی رهایی از استکبار جهانی، تا کسب استقلال و آزادی از بارزترین مصادیق ابطال باطل و احقاق حق و از ملزومات پیاده نمودن مفاد آیهٔ شریفه «جاءَ الْحَقُّ» است (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ج ۷، ص ۱۸۷؛ ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ ج ۱۴، ص ۱۸۹). در حکومت دینی نیز مردم موظفند که علاوه بر حفاظت از خود و مراقبت از یکدیگر، با زیر نظر داشتن مسئولان حکومت، مطابق مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به اصلاح آنها و حفظ کيان نظام اقدام نمایند (همان، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ ج ۱۱، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ ج ۱۳، ص ۴۶۹-۴۷۰).

نتیجه‌گیری

امام خمینی علیه السلام در مقام فقیه و عارفی حکیم که بزرگ‌ترین انقلاب بشری را پس از انبیا هدایت و رهبری نمود، سبک زندگی سیاسی مورد تأیید خود را بر اساس مبانی خاصی طراحی کرد. شیوه‌های مواجهه ایشان با مهم‌ترین وظایفش در ساحت زندگی سیاسی مبتنی بر نوع نگرش وی در موضوع انسان‌شناسی است. این سبک، در عرصه التزام به سیاست الهی و با هدف قراردادن تحقق مکتب توحید در جوامع بشری، همواره سعادت را در همه ساحات حیات بشری و همه ابعاد، قوا و ویژگی‌های وجودی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. ایشان، مطابق پیش‌فرض‌های خود در سه محور «سرشت الهی انسان»، «اختیار انسان و نقش آن در تعیین سرنوشت»، «ویژگی‌های قوای نفس»، وظایف خود و پیروان خویش را تعیین کرده است. از منظر ایشان، سرشت الهی انسان، خاستگاه بهره‌مند شدن انسان از تعالیم وحی است. لزوم کمال حاصل از تعالیم انبیاء مقتضی تلاش برای دستیابی به نظامی سیاسی الهی است، تا مردم در سایهٔ ضمانت اجرایی چنین حکومتی، بتوانند از آنچه وحی برای بشریت به ارمغان آورده، سعادت‌مند شوند. برخورداری انسان‌ها از سرشت مشترک، می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل تلاش برای پذیرش دعوت به همگرایی و وحدت ملت‌ها، حول محور انسانیت باشد. با توجه به ابزاری بودن بُعد دنیوی حیات انسان و سرنوشت الهی بشر، طراحی و پی‌ریزی یک سازوکار سیاسی جامع و فراگیر، به‌عنوان آرمانی در زندگی سیاسی همه ابناء بشر، باید مورد توجه قرار گیرد. هر سبکی برخوردار از انسجام، ثبات، هویت بخشی است (ر.ک: عنوانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۱). انسجام و ثبات، هویت‌بخشی سبک زندگی سیاسی امام، حاکی از این است که چرایی و چگونگی

ادای وظایف سیاسی، شکل‌دهنده سبک ایشان - همچون دعوت به اقامه عدل، احتراز از ظلم و انظلام، بصیرت‌افزایی نسبت به عدم مشروعیت طواغیت و محاسن نظام دینی و غیره - متکی بر دیدگاه منحصر به فرد ایشان در موضوعاتی همچون سرشت، سرنوشت انسان و اختیار انسان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: بقره: ۷۴

۲. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «أَنْ يَلِجَ مَلَكَوتَ السَّمَاءِ مَنْ لَمْ يُؤَلَدْ مَرْئِینَ»؛ کسی که دو بار به دنیا نیامده باشد، در ملکوت آسمان سیر نمی‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۶۱ و ۴۱۷).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آذر، آلفرد، ۱۳۶۱، *روان‌شناسی فردی*، نگارش مهین بهرامی، ترجمه حسن زمانی، بی‌جا، تصویر.
- ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، سید عبدالغنی، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- سلمانیان، حسن علی، ۱۳۹۰، «انسان در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، *حکومت اسلامی*، سال شانزدهم، ش ۶۰ ص ۵۷-۸۴.
- صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ضیایی فر، سعید، ۱۳۹۲، *فلسفه علم فقه*، قم، سمت.
- عنوانی، سیدحامد و همکاران، ۱۳۹۶، «رویکرد سیستمی در تعریف سبک زندگی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۳۳، ص ۸۱-۱۰۰.
- لکزایی، نجف، ۱۳۸۴، «مبانی انسان‌شناسی انقلاب اسلامی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱، ص ۴۹-۷۰.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۳ق، *کشف‌الاسرار*، بی‌جا، بی‌نا.
- _____، ۱۳۷۱، *شرح چهل حدیث*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۲، *آداب‌الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۷، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۸، *التعلیقه علی الفوائد الرضویة*، چ هجدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۹، *الطلب و الارادة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۱، *ولایت فقیه*، چ یازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۶ الف، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۶ ب، *تحریر الوسیلة (ترجمه فارسی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۷، *جهاد اکبر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۸ الف، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۸ ب، *شرح دعاء السحر (ترجمه فارسی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۸ ج، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۴۲۷ق، *انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه*، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۴، *الاجتهاد و التقليد*، چ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ بی‌تا، *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و مصباح الأئمة*، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی، سیدصدرالدین و علی ایمانی، ۱۳۸۴، «رویکرد فلسفی در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی علیه السلام»، *پژوهش‌نامه متسین*، ش ۲۶، ص ۱۳۱-۱۵۶.